



## سوره مبارکه انبیاء

جلسه اول: ۹۲/۱۲/۳

- سوره مبارکه انبیاء راجع به بحث «نبوت» است و سه اصل توحید، نبوت و معاد در این سوره تفصیلی بیان شده است.

- موضوع ایمان در قرآن بسیار مشهور است و از مهم ترین موضوعات قرآن به شمار می آید:

✓ ایمان به خدا

✓ ایمان به انبیاء

✓ ایمان به غیب

✓ ایمان به آخرت

- در ساختار انسان مهم ترین چیزی که خدا روی آن دست گذاشته است «ایمان» است.

- مؤلفه های مختلفی با ایمان مرتبط اند:

✓ اولین مؤلفه: معرفت / علم

✓ دومین مؤلفه: نورانی بودن و برخوردار بودن از ذکر / توجه

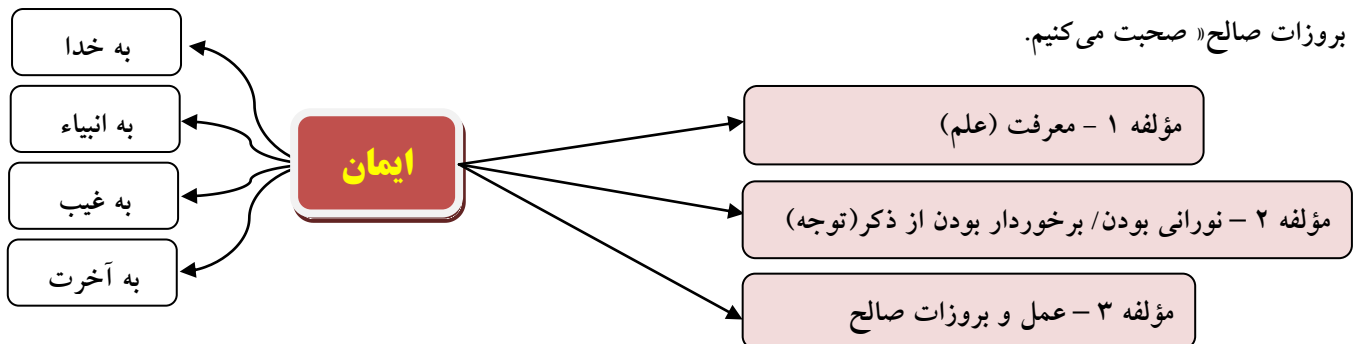
یعنی اینکه انسان متوجه باشد و قلبش پاک باشد و حقیقتی در او جاری باشد.

✓ سومین مؤلفه: عمل و پروزات صالح آن

صالح بودن عمل یعنی شایسته درگاه خدا باشد.

- بنابراین وقتی سخن از ایمان به میان می آید یعنی درباره «معرفت»، «برخورداری قلب از ذکر» و «برخورداری انسان از عمل و

پروزات صالح» صحبت می کنیم.



- سوره مبارکه انبیاء را با موضوع ایمان و سه مؤلفه اش مطالعه می کنیم.

- ابتدا نگاهی اجمالی به سوره مبارکه انبیاء می اندازیم:

- آیه ۱: موضوع قیامت

- آیه ۲: «ذکر» ممکن از بیرون به فرد انتقال پیدا کند یعنی لزوماً انسان خودش ذکر ندارد و ممکن است کسی انسان را به ذکر وادارد.

- شیوه تربیتی این سوره این است که ابتدا به انسان ذکر گفته می شود تا بقیه مؤلفه ها در انسان فعال شود.

- آیه ۳: عوارض ذکر و سپس تبعات این عوارض را نشان می‌دهد. ضمناً منشأ آسیب را نیز نشان می‌دهد زیرا آنها نمی‌توانند بپذیرند که بشری مثل خودشان، آنها را متذکر شود.
- بین انبیاء و کسانی که متذکر می‌کنند، درگیری است.
- آیه ۴: موضوع توحید مطرح است.
- آیه ۵: در ذهن افراد این است که خدا باید به گونه‌ای باشد که بتواند او را ببیند، به همین علت در برابر کسی که آنها را موعظه می‌کنند در برابر این مسئله موضع‌گیری می‌شود و آنها به پیامبران ایراد می‌گیرند که شما شاعرید و امثال این سخنان.
- در این آیات سه اصل «توحید»، «نبوت» و «معاد» آنچنان با هم در آمیخته هستند که نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد.
- آیه ۶: ایمان اگر باشد انسان از هلاکت نجات پیدا می‌کند و این یک سنت تاریخی است و مربوط به زمان خاصی نیست.
- آیه ۷: انسان اگر بخواهد ایمانش را مرتباً تجدید کند و از نور ایمان برخوردار باشد، حتماً باید اهل ذکر را بشناسد و به آنها رجوع کند و این اهل ذکر در هر دوره‌ای از زندگی بشر وجود دارند. «اهل ذکر» از نظر جسم و زندگی و ... مانند بقیه مردم هستند.
- آیه ۸: اهل ذکر هم زندگی می‌کنند و از دنیا می‌روند.
- آیه ۹: موضوع «اسراف» به عنوان کلمه کلیدی در این سوره است که به عنوان عامل موضوع‌گیری انسان در برابر توحید، نبوت و معاد مطرح می‌شود.
- آیه ۱۰: خدا می‌خواهد انسان به وسیله وحی و کتاب متذکر شود و به توانمندی‌های درونی خودش پی ببرد.
- آیه ۱۱: وقتی انسان از انبیاء و کتاب روی می‌گرداند تبدیل به شبهه‌جویی می‌شود که جریان ظلم در جامعه درست می‌کند. زیرا انسان یک فرد نیست بلکه با عدم ایمانش یک جریان بی‌ایمانی در جامعه درست می‌کند.
- این سوره گزاره‌های کلی و عقلی را بیان می‌کند و نظام معرفتی ما را می‌سازد و قوانین عمل و بروزات عمل صالح را بیان می‌کند و این‌گونه سبب تقویت گزاره‌های عقلی در ما می‌شود. حتی اگر گزاره‌های کلی و عقلی به عنوان کلام خدا در نظر گرفته نشوند، انسان به وسیله فطرتش آنها را می‌فهمد.
- آیات ۱۲ و ۱۳: آیات زیادی شبیه به این آیه هستند و ساختار این آیات این است که کلمه «اقترب الساعة» که در اول سوره آمده است را توضیح می‌دهند. (دربارهٔ اقترب جلسه آینده مفصلاً توضیح داده خواهد شد).
- آیه ۱۴: این آیه نیز تفسیر آیه اول است.
- آیات ۱۵ و ۱۶: عده‌ای ایمان آورده و عده‌ای نمی‌آورند و آنها درو می‌شوند. این آیه در جواب توهم ذهنی فرد است مضافاً اینکه سوره مبارکه انبیاء سه اصل توحید، نبوت و معاد را توضیح می‌دهد و این آیه توحید را بیان می‌کند که انسان باید برای خلقت خود و آسمان و زمین، غایتی در نظر بگیرد که خدا آن غایت را در نظر گرفته است و اینگونه نیست که خدا زمین و آسمان و آنچه بین آن است را بیهوده آفریده باشد. این قانون یکی از قانون‌هایی است که «معرفت» ایجاد می‌کند.
- آیه ۱۷: توجه: در آیه ۱۶ «لعب» آورده و در آیه ۱۷ «لهو» که دقت در این دو واژه مهم است که دربارهٔ آن صحبت خواهیم کرد.
- آیه ۱۸: غایت خلقت با «حق» ارتباط دارد و در عالم موضوع حق و باطل مطرح می‌شود.

- آیه ۱۹: برای اینکه بتوان این سوره را از ابتدا با نظامی مشخص خواند فرض اولیه‌ای قرار می‌دهیم و می‌توان آن را بعداً تغییر داد. فرض اولیه‌ایمان این است که می‌خواهیم در این سوره بفهمیم «ایمان چیست و چگونه می‌توان ایمان را تقویت کرد؟» و برای این موضوع سه مؤلفه بیان شد.

- توجه: این سوره موانع ایمان که انبیاء با آن درگیر بودند را «آسیب‌شناسی» می‌کند.

- آیات ۲۰ تا ۲۲: در این سوره برهان‌هایی که برای سه اصل «توحید، نبوت و معاد» اقامه می‌کند، برهان‌های اختصاصی این سوره است و تقریباً اکثر آنها در جای دیگر از قرآن نیامده است و سبک خاصی را ارائه می‌کنند.

- آیه ۲۴: این سوره سبک ارائه توحید را «سبک ذکری» نام نهاده است.

- آیات ۲۵ تا ۳۰: آیاتی مانند آیه ۳۰ آیات معرفتی هستند. آیه ۳۱ نیز اینچنین است.

- آیات ۳۱ تا ۳۴: «آیاتی» از طبیعت را در راستای توحید بیان می‌کند.

- توجه: آیات این سوره بسیار توحیدی است و می‌توان تعداد زیادی درسنامه مانند توحید مفضل از این سوره استخراج نمود.

- آیه ۳۵: وقتی وارد فضای قرآن شده و استدلال‌های قرآن را در حوزه‌های مختلف اعم از توحید، نبوت و معاد مشاهده می‌کنیم، در می‌یابیم که بسیاری از این استدلال‌ها مربوط به زندگی خود انسان می‌شود.

- یعنی اصول دین: ۱- توحید ۲- نبوت ۳- معاد ۴- خود زندگی

- نوعاً اصول دین را سه تا می‌دانیم در حالی که بسیاری از اصول که در قرآن آمده است در حوزه زندگی است.

- آیه ۳۷: ما باید بدانیم که انسان از عَجَل خلق شده است و دانستن این مسئله برای انسان منفعت دارد. یعنی در طبع انسان عنصری به نام «عجله» نهادینه شده است. حتی به سمت عذاب نیز استعجال پیدا می‌کند. در حالی که انسان باید به سمت تأنی، تفکر، تعقل و ... برود. این مسئله باید خمیر مایه تفکر در انسان بشود.

- آیه ۳۹: «لَو» در این آیه کاشکیه است.

- آیه ۴۰: وقتی چنین «لویی» می‌آید حقیقتی را مطرح می‌کند که در نهاد این فرد قوانینی وجود دارد که مورد رضایت خدا نیست اما خدا به آن اذن داده است و چون مورد رضایت خدا نیست، خدا تمام انبیاء، شهداء و صلحای عالم را فرستاده است تا از این واقعه جلوگیری کند.

- توجه: بعضی از سوره‌ها غالب ادبی پیدا می‌کنند که این غالب ادبی با کلمات کلیدی آن سوره ارتباط پیدا می‌کنند.

- آیات ۴۱ تا ۴۴: این آیات توحید و جریان یافتن توحید در قوانین زندگی را مطرح می‌کنند.

- آیه ۴۴: بنا بر نظر حضرت علامه منظور از زمین «جمعیت زمین» است که دائماً رو به نقصان است و انسان‌ها در حال مرگ هستند.

- آیا الزاماً متاع دنیا ایمان‌آور است و انسان‌ها را به عبودیت می‌کشاند؟ خیر متاع دنیا به خودی خود، ایمان‌زا نیست چه بسا انسان را از عبودیت خارج کند.

- متاع دنیا مهم نیست بلکه «توجه به ذکر» مهم است.

- آیه ۴۵: انذار به وسیله «وحی» صورت می‌گیرد. در واقع نبوت وسیله انذار است تا انسان متنبه شود.

- آیات ۴۶ و ۴۷: بحث قیامت را مطرح می‌کند.

- از آیه ۱ تا ۴۷ فراز ابتدایی سوره می‌باشد.

- بنابراین می‌توان تقسیم‌بندی این سوره را به صورت زیر در نظر گرفت:

✓ آیه ۱ تا ۴۶: اصول دین و تبیین آن.

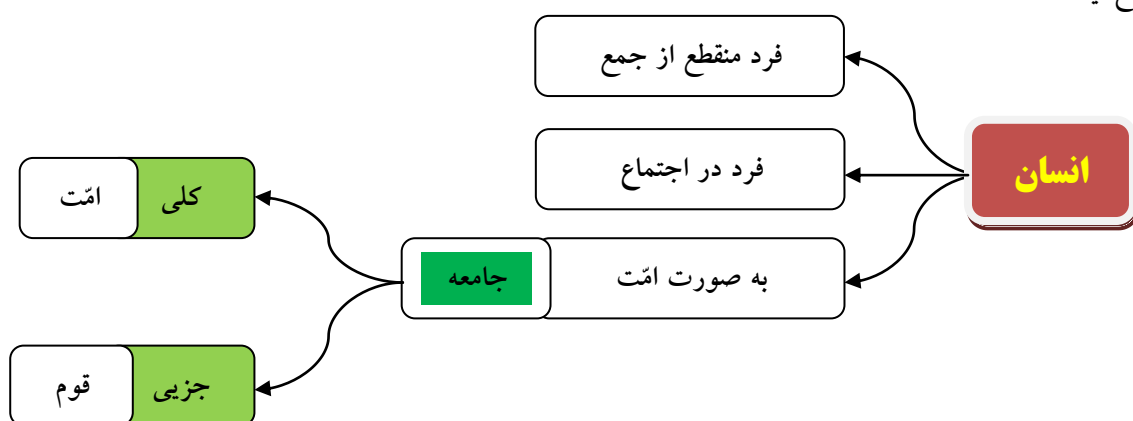
✓ آیه ۴۷ تا ۹۲: مصادیقی از انبیاء مطرح شده است.

✓ آیه ۹۲ تا ۱۰۶: جمع‌بندی و نتیجه سوره است.

✓ آیه ۱۰۷ تا آخر: درباره پیامبر اعظم سخن می‌گوید.

- آیه ۹۲: **إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً**: منظور مجموعه بشر است.

- آیه ۹۳: اگر به انسان به عنوان فرد نگاه کنیم او را منقطع از جمع می‌بینیم ولی اگر انسان را فردی که در اجتماع است ببینیم او منقطع نیست.



- نگاه آیه ۹۲ به انسان، به صورت سوم است به گونه‌ای که حتی زمان، مکان، اقلیم و ... را حذف نموده است. از حضرت آدم تا حضرت خاتم را همه را در نظر گرفته است.

- توجه: در قرآن واژه «امت واحده» در آیات مختلف معانی متفاوتی دارد. در آیه ۹۲ منظور امت واحده در توحید نیست.

- آیه ۹۳: در مقام و شأن انسان، منظور از امت واحده، امت واحده بودن در توحید است و انسان‌ها قرار بود در ابتدای خلقت امت واحده در توحید باشند اما عده‌ای آنها را قطعه قطعه کرده‌اند. (وَ تَقَطَّعُوا أُمَّرَهُمْ بَيْنَهُمْ)

- **كُلٌّ إِلَيْنَا راجِعُونَ**: اما همه به سوی خدا باز می‌گردند.

- آیه ۹۵: **وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ**: بنا بر نظر حضرت علامه طباطبایی:

آنچه از این آیه با کمک سیاق به ذهن تبادر می‌کند، این است که مراد این باشد: ما اهل هر قریه را که هلاک

کنیم دیگر زنده نمی‌شوند و دوباره به دنیا بر نمی‌گردند تا آنچه کمبود دارند جبران کنند و آنچه از عمر و

زندگی از کف داده‌اند استیفا نمایند.

- امت واحده در ایمان در عالم انسانی محقق نشده است.

- در واقع انسان‌ها با هم و در کنار هم به صورت یکپارچه دیندار نشده‌اند.

- حیثیت واحد بودن امت در این آیه به خاطر فطری بودن انسان‌ها است یعنی همه بر دین فطری هستند.

- آیه ۹۶: این آیه از نشانه‌های قیامت ذکر شده است. یعنی یک سری از قرائنی وجود دارد که این قرائن نشان دهنده وقوع قیامت است.

- از وجود یا جوج و مأجوج در این آیه می‌توان فهمید که بساط ظلم تا آخرالزمان وجود دارد.

- مؤلفه‌های یا جوج و مأجوج بدوی، ساده بودن و وحشی بودن است. نشان‌دهنده این هستند که از نظام تعلیم و تربیت دینی خارج هستند.

- وقتی روایاتی که حضرت علامه در تفسیر المیزان راجع به یا جوج و مأجوج آورده‌اند را مطالعه می‌کنیم درمی‌یابیم که نحوه خروج اینها از دین فطری را توضیح می‌دهد. این روایت‌ها خصوصیت انسان تراز دین غیر فطری را مطرح می‌کند که تمام مؤلفه‌های طبیعت را دارد اما مؤلفه‌های فطرت را ندارد.

- نکته: باید بپذیریم که بعضی از آیات در حوزه فهم ما نیست و لازمه فهم قرآن ورود پیدا نکردن به بعضی از آیات است.

- توجه: باید آیات ۹۲ به بعد را به صورت یک مجموعه تحلیل کرد و نباید آیه آیه بررسی شوند. به عبارتی ساختار این آیات خودش ساختار «امت» است.

هلاکت و رجعت نکردن  
یا جوج و مأجوج

باید آنها را یک جریان در نظر گرفت که  
منجر به ابتلاء و فتنه است.

اگر همه این آیات را با هم در نظر بگیریم به ما جمع‌بندی  
می‌دهد که در آیات آخر آمده است.

- در این آیات فضای اضطرابی را ترسیم می‌کند که انسان‌ها را از حالت امت خارج می‌کند. این فضای اضطراب، مقابل ایمان است. در واقع «اضطراب» آسیب برای ایمان است. این اضطراب‌ها نوعاً تبدیل به فتنه می‌شود و این فتنه‌ها نوعاً اجتماعی هستند.

- «اضطراب» یعنی اینکه عرصه زندگی برای فرد سخت می‌شود و دچار به هم ریختگی می‌گردد و به خاطر این به هم ریختگی به جایی پناه می‌برد (آلهه) که نباید برد. این اضطراب تا هنگام «اقترب الساعه» وجود خواهد داشت (یعنی تا هنگام قیامت) هرگاه قیامت آمد این اضطراب از بین می‌رود زیرا آلهه‌ها برداشته می‌شوند و فرد دیگر نمی‌تواند به آلهه‌ها پناه ببرد و این همان جهنم است.

## زنگ دوم:

چگونگی مطالعه سوره مختلف از منظر «انبیاء» ذکر شده در سوره:

(۱) کلیت زندگی برخی از انبیاء ذکر شده است: (ابراهیم / موسی / عیسی / ...)

یعنی برای مطالعه زندگی انبیاء لازم است کلیتی از زندگی آنها که در قرآن آمده است را بدانیم.

(۲) ویژگی‌هایی که برای نبی در سوره ذکر شده است را مطالعه کنیم. (در سوره مورد مطالعه)

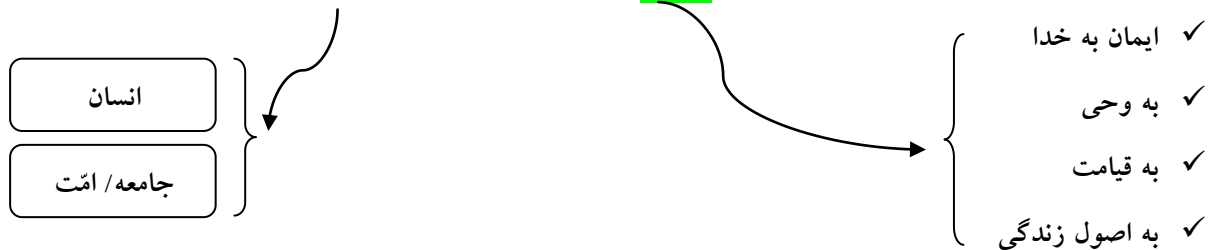
۳) (۱) و (۲) را مقایسه می‌کنیم. ← احصاء می‌کنیم که به چه محورهایی از زندگی نبی اشاره شده است.

۴) تحلیل می‌کنیم که مورد (۳) چه درس‌هایی برای ما دارد.

۵) غرض سوره نزدیک به تحلیل مورد (۴) است.

### - اجرای ۵ مورد بالا در سوره مبارکه انبیاء:

- غرضی که از این سوره گرفته شد: تبیین آسیب‌های «ایمان» در سه مؤلفه «معرفت»، «ذکر» و «عمل»



- توضیح: ایمان در چهار حوزه بالاست و کسی که باید ایمان داشته باشد «انسان» است یا «جامعه»

- حال می‌خواهیم ببینیم که تحلیل ما از داستان انبیاء چگونه می‌تواند به غرضمان کمک کند و بالعکس. یعنی چگونه می‌تواند تأثیر متقابل داشته باشد.

- نکته مهم:

✓ آیا در سوره‌ها نظم خاصی در ذکر انبیاء وجود دارد؟ بله

✓ آیا این نظم زمانی است؟ خیر الزاماً بر اساس زمان و ترتیب زندگیشان ذکر نشده است.

✓ بلکه آن نظم باید استخراج شود.

✓ البته خیلی از اوقات کشف این نظم در حد گمانه‌زنی است و نمی‌توان قطعی علت این نوع بیان از زندگی انبیاء را ذکر کرد.

### - آیات ۴۸ تا ۵۰:

داستان حضرت موسی (علیه‌السلام)

\* بررسی مورد اول: کلیاتی که از حضرت موسی (ع) می‌دانیم:

✓ دوره مکی داشتند.

✓ دوره مدنی داشتند.

✓ دوره حکومت داشتند.

✓ قبل از حکومت داشتند.

✓ حین حکومت داشتند.

✓ بعد از حکومت داشتند.

✱ بررسی مورد دوم و سوم:

- ✓ همراهی نبوت با خلافت
- ✓ شئون مختلف وحی: ۱- فرقان ۲- ضیاء ۳- ذکر
- ✓ «تقوا»، شرایط بهره‌مندی است و «متقین» کسانی هستند که بهره می‌برند.
- ✓ ارتباط بین کتب آسمانی را مطرح می‌کند و ذکر بودن قرآن را.
- در آیه ۵۰ آمده است: «هذا ذکر» یعنی آنچه که در دست شماس است (قرآن) مانند تورات است که در دست آنها بوده است.
- «قرآن» برای همه ذکر، ضیاء و فرقان نیست بلکه باید «تقوا» وجود داشته باشد.
- شرایط تقوا را «خشیت» دانسته است.
- در آیه ۵۰، ذکر را پررنگ کرده است. وقتی ذکر است یعنی در درونش ضیاء و فرقان نیز دارد.
- بنابراین هرگاه می‌گوید «ذکر»:
- ۱- در آن خصوصیت فرقان و ضیاء وجود دارد.
- ۲- انسان را با همه کتب آسمانی ارتباط می‌دهد.

✱ بررسی مورد چهارم:

- درس‌هایی که داستان حضرت موسی برای ما دارد:
- ✓ تقوا که با خشیت است شرط بهره‌مندی از فرقان، ضیاء و ذکر است. یعنی استفاده ما از فرقان، ضیاء و ذکر وابسته به میزان تقوا و خشیت ماست.
- ✓ میل و کشش نسبت به ساعه (مشفق در اینجا به معنای ترس است اما ترسی است که انسان دوست دارد بترسد). شفق: واکنش سریع مثبت و همراه با مراقبت را گویند.
- ترس به تنهایی درباره قیامت به درد انسان نمی‌خورد زیرا اگر فرد فقط بترسد و میلی به قیامت در او ایجاد نشود ممکن است در فرد ایجاد بی‌عملی کند.

**فرقان:** وسیله تشخیص حق از باطل

**ضیاء:** وسیله تبیین حقایق

**ذکر:** وسیله اتصال به غیب

بر انسان

**تقوا:** قوه کنترل و مراقبت و حفظ

**خشیت:** قوه ترس که عامل کنترل است / توجه

**اشفاق:** ترس که عامل حرکت و تحرک است.

در انسان

- توجه مهم: قرآن جامع همه کتب آسمانی است.

✱ بررسی مورد پنجم:

- ذکر به وسیله قرآن حمایت می‌شود.

- اگر کسی تقوا و خشیت و اشفاق داشت بر معرفتش تأثیر می‌گذارد.

- داستان حضرت موسی (ع) مدلی است برای اینکه بفهمیم معرفتی که سوره القاء می‌کند از چه نوع است. عامل معرفت در اینجا از طریق «افزایش توجه» است.

- جمع‌بندی از داستان حضرت موسی:

- انبیاء با تقویت تقوا، خشیت و اشفاق میزان بهره‌مندی از ذکر را بالا می‌برند تا عمل صالح در انسان شکل بگیرد. این خشیت نسبت به خدا، وحی، قیامت و اصول زندگی است. اگر انبیاء نتوانند این مقدمه را در کسی ایجاد کنند ذکر در او فعال نخواهد شد. به عبارتی ابتدا باید متقی شد تا انسان بفهمد وحی چه می‌گوید.

### - آیات (۵ تا ۷۳):

داستان حضرت ابراهیم (علیه‌السلام)

\* بررسی مورد اول: کلیاتی که از حضرت موسی (ع) می‌دانیم:

- توجه: در آیه ۵۲ واژه «تماثیل» آورده است، یعنی به جای اصنام از این واژه استفاده نموده است زیرا غرض سوره بر این آیات اثر گذاشته و به همین علت واژه تماثیل استفاده کرده است.

- وقتی حضرت ابراهیم (ع) ذکر می‌شود منظور توحید فطری است. اگر بتوانیم حضرت ابراهیم وجود خود را پیدا کنیم، به مؤلفه‌های فطری دست پیدا می‌کنیم.

- هرگاه در قرآن بحث «رشد» مطرح شود یعنی مجموعه فرقان، ذکر و نور زیرا «رشد» ماحصل دریافت است. در واقع رشد دریافت یک حقیقت نورانی است و مرتبه رشد از فرقان، ذکر و نور بسیار بالاتر است.

- نتیجه هدایت را در قرآن «رشد» گویند.

- انبیاء دارایی‌های انسان هستند، این سوره دارایی‌های انسان را از حبث کسانی که وحی را نازل کرده‌اند معرفی می‌کند. یعنی یکی از کارهای این سوره این است که دارایی انسان را از حبث وحی به ما بشناساند.

- توجه: یک چیز برای عده‌ای «تمثال» نامیده شده و همان چیز برای عده‌ای دیگر «صنم» و برای عده‌ای هم «آلهه».

- یعنی یک چیز:

✓ **تمثال:** فرهنگ‌سازی / نماد سازی / تبلیغ و ابلاغ

✓ **صنم:** منسک‌سازی

✓ **آلهه:** نیازسازی / توجه فرد را نسبت به رفع نیاز / توجه به رفع نیاز را منحرف می‌کند / نفع و ضرر

- توجه: ما باید به داستان انبیاء به عنوان قوانین نگاه کنیم نه داستان.

- بحث «آباء» و «عبودیت» نهادینه‌سازی می‌شود که مرحله دوم رشد انسان است. یعنی بعد از طفولیت دو مرحله رشد است:

۱- مرحله سیادت و کرامت ۲- مرحله عبودیت و تأدیب.



- می‌توان نتیجه گرفت مرحله دوم زندگی از مهم‌ترین مراحل زندگی انسان است (از ۷ سالگی تا بلوغ) که شاکله عبودیتی انسان در این مرحله رقم می‌خورد.

- آیه ۶۱: اگر جامعه حالت مدنیت نداشته باشد، ضرورتی ندارد که حضرت ابراهیم را بیاورند تا بقیه هم شهادت دهند.

- مواجه کردن انسان با یک حقیقت را «جدال» گویند و هرگاه حجت تمام شود «احتجاج» نامیده می‌شود.

\* نکاتی که از داستان حضرت ابراهیم (ع) می‌توان دریافت نمود:

۱) مبارزه به صورت یک تنه در مقابل همه قوم

۲) خود حضرت ابراهیم را به «رشد» توصیف می‌کند.

۳) عبودیت آنکه نفع و ضرر به دست اوست.

- البته نکات بسیار زیاد دیگری از داستان حضرت ابراهیم می‌توان استخراج نمود.

- توجه: داستان حضرت ابراهیم در کل: داستان یک مبارز است که:

✓ علی‌الظاهر تنهاست

✓ و شجاع است

✓ و خودش را با همه فرهنگ جامعه درگیر می‌کند

✓ و برهان اقامه می‌کند و پیروز میدان است

✓ و در نظام فکری او «تدبیر» و «مبارزه» حول محور توحید محل و موقعیت دارد

✓ و صحبت‌هایی که می‌کند تأمل برانگیز و تفکرزا است.

✓ و نشان دادن اضمحلال و هلاکت به عینه است.

✓ و انحراف فرهنگی جامعه در عین حال موحد بودن ابراهیم (ع) بسیار خوب نشان داده شده است.

- آسیب‌زدایی جامعه از القائات فرهنگی ناشایست (آباء در سه حوزه نیازها/ منسک‌ها یعنی آداب اجتماعی و عبادی/ نمادها تبلیغ‌ها جلوه‌ها)

- توجه زیرا هر جایی در قرآن بحث آباء مطرح می‌شود منظور القائات فرهنگی است که در اثر زمان اتفاق افتاده است.

- می‌توان گفت آیه ۷۳ پوشش می‌دهد همه سخنانی را که بیان شد.

- آیه ۷۳:

۱- رزومه همه ائمه است.

۲- هدایت به امر دارند.

۳- وحی به فعل خیرات.

۴- اقامه نماز.

۵- ایتاء زکات.

۶- عبودیت تام

- «صالح»، عابدی است که معیار و میزان حق است.

همه صالحین در قرآن امام نور هستند و همه ائمه صالح هستند.

- توجه: داستان حضرت موسی (ع) و حضرت ابراهیم (ع) و داستان حضرت لوط (ع) اشاره به جاهلیت انسانها دارد و هنوز حکومت تشکیل نشده است.

- داستان یاجوج و ماجوج داستان ظهور در آخرالزمان نیست بلکه داستان فرهنگ بدوی در هر زمان از تاریخ است.

- در قرآن هر کس که ایمان نداشته باشد و بمیرد را به «هلاکت رسیده» نامیده است.

اللهم صل على محمد وآل محمد والحمد لله رب العالمين